

راه توده در دوران پس از اصلاحات
در سرمقاله های خود چه نوشت!

فرصت ها نباید از دست برود جبهه "صلح و آزادی" را تشکیل دهیم

یکسال و اندی، زمان نیاز بود تا خواب رفتگان سیاسی ایران، پلک از هم گشوده و نیم نگاهی به واقعیات رویدادهای ایران، پس از پایان دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی بیاندازند. در فاصله آن خواب تا از هم گشوده شدن این پلک ها، ایران تا آستانه غرق شدن در یک جنگ منطقه ای، حمله احتمالی نظامی و حتی جدائی بخش هائی از کشور و فرو رفتن ایران در یک جنگ خانگی پیش برده شده است. نه تنها آنها که از سر بی خبری از اوضاع ایران و یا رقابت و تنگ نظری، راه توده را بدلیل هشدارهای مکررش طی تمام این دوران،- پیرامون خطر حمله نظامی به ایران- متهم به بزرگ نمائی می کردند، بلکه در سطوح مختلفی از حاکمیت و پیرامونیان حاکمیت نیز اکنون بی پرده از این خطر سخن می گویند.

طشت از بام افتاده است و خواب بر خواب ماندگان حرام شده است! البته، هنوز هم هستند نیروها و سازمان ها و افراد پرادعائی که منتظر فرود حادثه اند تا سپس مفسر آن شوند، اما این شیوه، به شهادت بیش از ۱۴ سال انتشار راه توده، مشی و سیاستی توده ای نبوده و پس از این نیز نخواهد بود. در این اشاره، صد البته حساب با آنها که روی بمباران ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و یا بقول خودشان "نجات ایران از جنگ آخوندها" سرمایه گذاری کرده اند، بکلی پاک است. آنها ۲۸ سال است که نتوانسته اند درک کنند در ایران چه اتفاقی روی داده است، همچنان که مرتجع ترین و عقب مانده ترین لایه های حکومتی جمهوری اسلامی نیز ۲۸ سال است از این درک عاجزند. اگر جز این بود، پس از ۲۸ سال که از یک انقلاب زیر و رو کننده مناسبات اجتماعی می گذرد، از جمکران اتوبان ظهور امام زمان نمی کشیدند و در همین مدت یکسال و اندی با ده ها امام زمان تازه ظهور کرده دست به گریبان نمی شدند!

به سرمقاله های یکسال و نیم گذشته راه توده نگاهی بیاندازید و آنها را بازخوانی کنید، تا سیاه را یکبار دیگر روی سفید بخوانید و ببینید آنچه را از فردای ریاست جمهوری احمدی نژاد نوشتیم. از دلالتی نوشتیم که بموجب آن کابینه نیمه نظامی را تشکیل دادند. از سیاست جنگی حاکمیت و وسوسه های منحرف کننده مسیر ملی صنعت اتمی در ایران نوشتیم. از دلالت شعارهای جنجالی و هولاکوست بازی احمدی نژاد با توهم جلب حمایت توده های مردم عرب و مسلمان و ترساندن اسرائیل و امریکا از حمله به ایران، از ماهیت شعارهای پوپولیستی و پوچ رئیس دولت، که عده ای خام خیال تصور کرده بودند، پشت این شعارها سوسیالیسم اسلامی خفته است! همانگونه که فکر کرده بودند شعارهای ضد امریکائی و ضد اسرائیلی این دولت ناشی از سیاست ضد امپریالیستی آنست! در همین دوران یکسال و نیمه، از جابجائی قدرت اقتصادی از یک قشر غیر نظامی به قشری نظامی از یک طبقه اجتماعی و یا مدافع این طبقه اجتماعی نوشتیم که عمدتاً متکی به سرمایه داری تجاری - نفتی است و این که این دست به دست شدن هرگز نه تنها به معنای تحول نیست، بلکه بوی فاشیسم هم می دهد.

در اولین موضع گیری، پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم به تمام طرفداران اصلاحات و بویژه دگراندیشان مذهبی و غیر مذهبی، که معترض تقلب ها و دخالت های حزب پادگانی بسیج در انتخابات بودند، توصیه کردیم از شتاب فاصله بگیرند تا تضادها و اختلافات درون این حکومت باصطلاح یکدست زمینه ها و عرصه های نوین مانورسیاسی و

اتحادها و همکاری های جدید را ممکن سازد. نوشتیم که این حکومت یکدست، اتفاقا چند دست ترین، پراکنده ترین و نا منسجم ترین حکومت یا دولتی است که طی سال های پس از انقلاب تشکیل شده است. انتخابات اخیر شوراها و چند پارچه شدن اصولگرایان، ایثارگران، آبادگران و انواع "گرایان" و "گران ها"ی دیگر، جز این را نشان داد؟

در همان آغاز ماجراجویی های مقتدا صدر در عراق و بویژه نجف (پس از بازگشت از ایران و وعدهائی که در ملاقات با احمدی نژاد و رهبر گرفت) خطر جنگ شیعه - سنی را خطری جدی و ممکن ارزیابی کردیم. در جریان حمله هوائی و جنایتکارانه اسرائیل به لبنان نیز پیش بینی کردیم که این حمله، علیرغم مقاومتی که حزب الله لبنان و همه نیروهای ملی و چپ لبنان در برابر آن کردند، به موقعیت و سیمای ملی حزب الله لبنان لطمه خواهد زد. نباید با سرباز ربائی ماجراجویانه بهانه این حمله به اسرائیل داده می شد. امروز وقتی نیروهای مذهبی و متفکر پیرامون حاکمیت می نویسند «متغیرهای منطقه ای و اقتصادی (چون نفت، لبنان، عراق و...) به ضرر ایران در حال تحول است، و کفه ایران در حال تضعیف شدن است...- آخرین مقاله عباس عبدی در وبلاگ خود "آینده"» حداقل بر آن خوش خیالی های اولیه پیرامون جنگ لبنان و یا بازی با برگ برنده عراق (با ج خواهی با عملیات انفجاری از امریکا) خط بطلال کشیده شده است. در ارتباط با عراق نیز نوشتیم که مقابله و مبارزه با اشغال نظامی عراق نه با انفجار و کشتار مردم، بلکه با آگاهی و سازماندهی مردم علیه اشغال کشورشان ممکن می شود. مبارزه علیه امپریالیسم هرگز با کشتارهای کور و از آن خطرناک تر، ایجاد تقابل مذهبی میان مردم و دامن زدن به خرافات دینی همخوانی نداشته و نخواهد داشت.

در سلسله سرمقاله های یکسال و نیم گذشته بارها بر ضرورت جلوگیری از حمله نظامی به ایران تاکید کردیم. نوشتیم که حتی، اگر در ایران بمب اتم هم تولید شده باشد و یا تولید بشود، باید بهر قیمت ممکن جلوی حمله نظامی به ایران را گرفت، زیرا میلیاردها دلار سرمایه مملکت از بین خواهد رفت، تمامیت ارضی کشور به خطر خواهد افتاد، کشتار هولناک انسانی ببار خواهد آمد و...

در ادامه همین موضع گیری، بارها بر ضرورت تشکیل یک جبهه فراگیر صلح و آزادی تاکید کردیم و نوشتیم که مقابله با سیاست جنگی حاکمیت، امروز به همان اندازه ضرورت دارد که مقابله با حمله نظامی به ایران. و به این ترتیب، ما با این شعار از استقلال کشور دفاع کرده و در برابر حاکمیتی که با تقلید آگاهانه و سازمان یافته از دوران رشد نازیسم در آلمان به جنگ آزادی و آگاهی مردم رفته می ایستیم. در ارتباط با تقلید از نازی های آلمان و تشکیل حزب پادگانی و زمزمه اعلام انحلال تمام احزاب- حتی تشکل های روحانی- نوشتیم که این شباهت ها چنان است که می توان حدس زد یک تیم ورزیده، با کار کارشناسی روی دهه ۱۹۳۰ آلمان، احمدی نژاد را جلو انداخته و کشور را به سمت فاجعه هدایت می کند. با اشاره به نقش برتر فرماندهان نظامی در قوه مجریه و حضور فراکسیون پر قدرت سپاهی ها در مجلس، مقابله روحانیون و نظامی ها را پیش بینی کردیم و اکنون استوارتر از گذشته روی آن پافشاری می کنیم و معتقدیم بخشی از تحولات سیاسی آینده را این تقابل رقم خواهد زد و از هم اکنون باید هر نوع اظهار نظر، موضع گیری و بیان نظری را در این ارتباط بخاطر بسپاریم تا بدانیم به کجا می رویم. علاوه بر انتخابات شوراها، انتخابات اخیر مجلس خبرگان نیز از همین تقابل ها و رویدادها تاثیر پذیرفت. آنها که بدلیل اعلام ضرورت حضور در انتخابات خبرگان از سوی راه توده (علیرغم همه انتقادات و شناختی که از این نهاد وجود دارد) منتقد ما شده بودند و گذشته هاشمی رفسنجانی را می خواستند به یاد ما بیاورند، همین صف بندی های نوین و شرایط جدید را درک نکرده بودند. همچنان که شتابزدگان تازه چپ نما شده و کم آگاه از تاریخ معاصر ایران- حتی تاریخ انقلاب و جمهوری اسلامی- در جنبش دانشجویی بسیاری از این ظرافت های کار سیاسی و گام به گام را درک نکرده و نمی کنند.

این مرور و اشاره ضرورت داشت به دو دلیل:

۱- پافشاری بر ضرورت درک شرایط کنونی ایران و آن جبهه گسترده ای که باید برای تشکیل آن همه پیشداوری ها، اختلاف نظرها و حتی اختلافات شخصی و خصوصی را کنار گذاشت. این جبهه از نظر ما "جبهه صلح و آزادی" است. حقوق بشر نیز در همین جبهه می گنجد و بخش جدائی ناپذیر آنست. همچنان که جلب اعتماد ملی نیز در همین جبهه ممکن می شود، همچنان که جمهوریخواهی و هر نام و عنوان دیگری که ماهیت دفاع از صلح و آزادی را داشته باشد. نه تنها افشاری از حاکمیت و پیرامونیان آن که خطر جنگ و ماجراجویی نظامی را واقعی ارزیابی کرده اند می توانند و باید در این جبهه جای گیرند، بلکه بخشی از پیرامونیان دور و نزدیک سال های گذشته حاکمیت نیز ضرورت دارد به آن بپیوندند. این شعار چنان عام و دارای چنان اهدافی است که حاکمیت نظامی و ماجرای کنونی نیز نمی تواند بهانه جوئی کرده و در برابر آن بایستند، چرا که در صورت چنین مقاومت و ایستادگی، عملاً باید اعلام کند سیاست آن دفاع از "جنگ" و "سرکوب" و "اختناق" است. یعنی نهان خویش را عریان کند. در چنین حالتی چهره آن بیش از پیش برای مردم آشکار خواهد شد و بسیج نیروی ملی برای مقابله با جنگجویان آسان تر. ما حتی اعتقاد داریم که در آینده ای نه چندان دور، و در اولین پیچ تند حوادث جنگی و نظامی، بخش هائی از نیروهای نظامی نیز چه رسمی و چه غیر رسمی به این جبهه خواهند پیوست.

۲- هدف دیگری که در این سرمقاله مورد تاکید ما قرار دارد، ضرورت مرور دوباره سرمقاله های یکسال و نیم اخیر راه توده در تفسیر رویدادها و تحولات ایران است تا مسیری که تا اینجا طی شده بار دیگر مرور شده و به خاطر آورده شود. این مرور و به خاطر آوردن نه برای پذیرش حقانیت نظرات و تحلیل های ما از اوضاع ایران در یکسال و نیم پس از دوران اصلاحات، بلکه برای آشنائی بیشتر با شرایط کنونی کشور است.

راه توده ۱۲۱ ۰۵،۰۲،۲۰۰۷